

مبانی تفسیری شیخ مفید رحمته الله

عبدالهادی مسعودی^۱

سید محسن صفایی^۲

چکیده

در کنار تلاش‌های ستودنی پژوهشگرانی که نقش قرآن را در آثار شیخ مفید، برجسته نموده‌اند، هنوز مشی تفسیری او، آن‌گونه که شایسته این شخصیت بزرگ است، معرّفی نشده است. او عقل‌مدارانه و با تکیه بر معارف ناب اهل بیت علیهم‌السلام، روایات تفسیری را در تبیین قرآن به کار بست و در هر جا که نیاز بود، به تحلیل و نقد آنها پرداخت. طبیعی است که این الگوی تفسیری نظام‌مند، بدون داشتن مبانی درست و پایبندی به آن در فرآیند تفسیر، امکان‌پذیر نبوده است. در این مقاله، برخی از مهم‌ترین این مبانی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مبانی تفسیری، نظریه صرفه، تحریف و نسخ قرآن، تفسیر اجتهادی، حجّیت ظواهر، عترت‌مداری.

درآمد

محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، یکی از شخصیت‌های اثرگذار امامیه بوده و همگان به نقش عمیق و کلیدی او در تبیین بنیان‌های فکری امامیه و پالایش آن از انحرافات و کج‌روی‌ها، اعتراف دارند. او حتّی در رشد و بالندگی علوم در سایر مذاهب اسلامی نیز نقشی

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث.

تعیین‌کننده دارد، به طوری که بعضی از محققان اهل سنت معتقدند: «هر پیشوای دینی، رهین منت و مدیون زحمات علمی اوست» (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵ ص ۳۶۸).

او را بیشتر به وجهه کلامی‌اش می‌شناسند و کمتر به جنبه‌های دیگر شخصیتی و علمی او پرداخته می‌شود، در حالی که مفید، فقط یک متکلم برجسته نیست. او هم فقهی زبردست است و هم مفسری ریزبین و دقیق که به درستی می‌داند کجا و چگونه از آیات شریف قرآن، بهره برد. او در زمینه تفسیر قرآن نیز تألیفات چشم‌گیری داشته که متأسفانه گذر زمان و اتفاقات آن، مانع دسترسی ما به آنها شده است. آثاری همچون تفسیر الآیات المنزلّة فی أمیر المؤمنین (ع)، إمامة أمیر المؤمنین علیه السلام فی القرآن، البیان عن غلط فطرب فی القرآن، الرد علی ثعلب فی آیات القرآن و کتاب تأویل قوله تعالی: فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون از جمله آنهاست (صائب عبد الحمید، ۱۳۷۲، ص ۶۹).

تلاش‌های ارزشمندی در جمع‌آوری نظریات تفسیری شیخ مفید به وسیله حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی ایازی و همکاران ایشان به انجام رسیده و شخصیت تفسیری وی به وسیله آقای صائب عبد الحمید، بررسی شده و برخی از مبانی تفسیری او به وسیله دکتر علی راد، احصا شده است؛ اما این مبانی هنوز در یک‌جا جمع‌آوری و به صورت منقح، ارائه نشده است. از این منظر می‌توان ضمن معرفی ابعاد شخصیتی بزرگانی همچون او برای پژوهشگران و مستشرقانی که سعی در شناسایی بیشتر ابعاد شخصیتی دانشمندان اسلامی داشته، ولی تسلط کافی بر متون آن ندارند، کام تشنگان معرفت را با معارف ناب اهل بیت علیهم السلام سیراب نمود.

مبانی تفسیری، یکی از مؤلفه‌های نظریه تفسیری هر مفسر یا مذهب تفسیری به شمار می‌آید و در علم تفسیر، برای فهم درست و عمیق قرآن، داشتن مبانی فکری و اعتقادی صحیح برای انتخاب مصادر، روش و ابزارهای تفسیر، ضروری است. همچنین پذیرش یا ردّ یک یا چند پیش‌فرض بنیادی، در کمال و اعتبار تفسیر، مؤثر است. لذا هر اندیشمند فرهیخته‌ای باید قبل از ورود به تفسیر قرآن، این مبانی و پیش‌فرض‌ها را برای خود، منقح نموده، بر آن اساس در تفسیر خود، قدم به قدم مشی نموده، سعی کند تا از این خطوط معین، خارج نشود و آنها را محترم بشمارد (راد، ۱۳۹۰ش، ص ۲۰).
در تعریف این مبانی گفته‌اند:

مبانی تفسیر قرآن، شناخت‌ها و باورهای بنیادینی در باره قرآن و ویژگی‌های آن هستند که در چگونگی تفسیر قرآن و تعیین قواعد و روش آن، اثر می‌گذارند و به این صورت، زیربنای تفسیر قرار می‌گیرند (بابایی، ۱۳۹۱ش، ج ۱ ص ۱۲).

شیخ مفید، یکی از چهره‌های درخشان عرصه دانش است که در تفسیر قرآن نیز اصولی را مد نظر قرار داده و همواره بر اساس آن به تفسیر قرآن پرداخته است؛ اما چون اثر قرآنی و تفسیری خاصی از او به یادگار نمانده، استخراج این مبانی از لابه‌لای آثارش کمی دشوار شده و گاه ممکن نمی‌نماید. به هر حال، کوشش ما بر این است که برخی از این مبانی را از مباحث قرآنی موجود در آثارش و برخی را از مطالبی که ذیل آیات شریف قرآن بیان داشته است، به دست آورده، با جمع‌آوری و تنظیم منطقی آنها، برآیند نظر ایشان را بیان کنیم.

قرآن، وحی الهی

اثبات این نکته که قرآن، متنی مقدّس و کلامی الهی است که از طریق وحی به پیامبر برگزیده، ابلاغ شده و او را موظّف به رساندن آن به سایر مکلفان نموده، یکی از مبانی لازم و ضرور در فرآیند تفسیر قرآن است. پذیرش این مبنا، تأثیرات شگرفی در نگرش مفسّر به متن و نحوه تفسیر او خواهد داشت. ردّ احتمال تناقضات درونی متن، عدم امکان تحدّی، ضمانت از تحریف، جامعیت، اعجاز، جاودانگی، چندسطحی بودن معنا و بسیاری موارد دیگر، فرع بر پذیرش الهی بودن متن است (راد، ۱۳۹۰ش، ص ۸۱).

شیخ مفید با پذیرش این مبنا، معتقد است:

آنچه میان دو جلد مصحف قرآن کریم هست، همگی سخن خداوند بلندمرتبه است که از ناحیه وی تنزیل یافته است و در آن، چیزی از سخن بشر وجود ندارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، المسائل السرویه، ص ۷۸).

او مانند استاد خود، شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، اعتقادات الإمامیه، ص ۸۳)، معتقد است که قرآن، کلام خدا، قول خدا و کتاب اوست که بر پیامبر مکرم محمد ﷺ نازل و بر او وحی گردیده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، أوائل المقالات، ص ۵۳). به نظر وی آنچه بر ایشان وحی می‌شده است، عین عبارات قرآن بوده، نه مفاهیم کلی و حقیقی، که به گوش جاننش شنیده باشد و سپس با عبارات و کلام خود برای مردم بیان نماید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۵).

شیخ مفید، وحی را مقامی مقدّس و ارتباطی خاص بین پیامبران الهی و خدا می‌داند که احدی غیر از آنان به این مقام، مفتخر نگردیده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۱). او هر چند وحی بر ائمه اطهار ﷺ را نیز عقلاً ممکن دانسته، ولی اتفاق و اجماع مسلمان نسبت به

عدم وحی بر غیر از انبیای الهی را تنها مانع اعتقاد به نزول وحی بر آنان می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، أوائل المقالات، ص ۶۸).

در اعتقاد او، وحی، گاهی بدون واسطه و مستقیم از جانب ذات باری تعالی به پیامبر ﷺ القا می‌شود و همیشه این گونه نیست که فرشته‌ای واسطه ارسال وحی قرار گیرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، پیشین، ص ۱۲۲).

اصل دیگری که تقدس این متن را مورد تأکید قرار می‌دهد، عصمت انبیا در فرآیند دریافت، نگهداری و ابلاغ پیام‌های الهی به مردم است. بدیهی است که قرآن با تمام قداست و الهی بودن، اگر از مجرای صحیحی به دست انسان‌ها نرسیده باشد، آثار یاد شده را نخواهد داشت. پس ضروری است که نبی اکرم ﷺ در دریافت وحی، حفظ آن در ذهن و ابلاغ، و بیان آن برای مردم، دچار هیچ خطا، اشتباه و غرض‌ورزی‌ای نشده باشد و قرآن کریم را بدون هیچ کم و کاست، همان‌طور که دریافت شده، به مردم رسانده باشد.

به نظر شیخ مفید، عصمت که مقامی اعطا شده از جانب خداوند به برگزیدگان اوست، عبارت از چنگ زدن آنان به لطف و توفیق الهی برای خلاصی از گناهان و خطاها در دین است... و پیغمبران و امامان بعد از ایشان، در حالت پیمبری و امامت خود، از جمیع کبائر و صغائر، معصوم‌اند و عقل نسبت به ایشان، ترک برخی مستحبات را بدون قصد تقصیر و معصیت، تجویز می‌نماید؛ ولی ترک واجبی از واجبات را نه؛ مگر پیامبر خاتم و امامان بعد از او که حتی از ترک مستحب و واجب، چه پیش از امامت و چه بعد از آن سالم بوده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۸، أوائل المقالات، ص ۶۲، ۱۳۴ و ۱۳۵).

چگونگی نزول قرآن کریم

به نظر شیخ مفید، نزول قرآن، تدریجی است و اعتقاد به نزول دفعی قرآن در شب قدر، بعید و مخالف ظاهر قرآن، اخبار متواتر و اجماع علماست. او آیاتی از قرآن را که به نزول قرآن در شب قدر اشاره دارند، این‌گونه توجیه می‌نماید که در شب قدر، فقط مقداری از قرآن نازل گشته و در طی زمان رسالت نبی مکرم، این روند ادامه داشته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۴).

در دیدگاه عقل‌گرای او، روایت نزول دفعی قرآن در شب قدر به بیت المعمور که مستمسک صدوق قرار گرفته است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، اعتقادات الإمامیة، ص ۸۲)، با نزول تدریجی قرآن در موقعیت‌ها و عرصه‌های نوپدید، در تضاد است؛ چراکه گاهی مشاهده می‌شود آیه‌ای از قرآن کریم، متضمن سبب نزول خود است و قاعدتاً باید بعد از تحقق خارجی سبب نزول، نازل شده باشد.

اگر نزول دفعی را با کیفیت یاد شده بپذیریم، باید این را هم بپذیریم که قرآن از تحقق امری خبر داده که هنوز واقع نشده است. مثلاً در باب بیان حکم ظهار، ذیل آیه ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾ (مجادله، آیه ۱) می گوید:

حکم ظهار، بعد از بیان اصل واقعه و اتّفاقی که در خارج رخ داده بود، بیان گردید. به شهادت قطعی تاریخ اسلام، این قضیه در مدینه اتّفاق افتاد. چگونه ممکن است قبل از هجرت در مکه بر پیامبر ﷺ نازل شده و خبر از امری گذشته بدهد، در حالی که هنوز واقع نشده است؟ (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۴).

اعجاز قرآن

در وجوه اعجاز قرآن کریم، نظریات مختلفی ارائه شده و بحث‌های مفصّلی انجام گرفته است؛ وجوهی همچون فصاحت و بلاغت بی نظیر قرآن، اسلوب بدیع و شیوه جدید در بیان مطالب، نعمات و الحان ویژه آن، محتوای عالی، بی بدیل و ملائم با فطرت بشری که نه کهنه می شود و نه دچار تناقض می گردد، اشمال آن بر اخبار غیبی و اعلام آینده و بسیاری موارد دیگر که همگی، اعجاز را به ذات قرآن، منتسب دانسته اند (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۳۲).

در مقابل، عده‌ای نه‌چندان زیاد، اعجاز ذاتی قرآن را نپذیرفته و معتقدند: خداوند قادر متعال برای اثبات صدق پیامبر ﷺ و الهی بودن کلام قرآن، مردم را از آوردن مثل قرآن، باز داشته و از این کار آنان، جلوگیری می کند و در غیر این صورت، دیگران نیز قادر به آوردن چیزی شبیه قرآن هستند. این نظریه از دیرباز به عنوان «نظریه صرفه»، مشهور بوده است (معرفت، ۱۳۸۷ش، ص ۷۳؛ صائب عبد الحمید، ۱۳۷۲ش، ص ۷۰).

در میان طرفداران این نظریه، سه وجه در تقریر چگونگی ممانعت الهی از معارضه با قرآن، وجود دارد:

- صرف نسبت به همّت و انگیزه و داعی معارضه با قرآن؛
- صرف الهی نسبت به اراده پس از تحقق انگیزه و دفع اراده به طور قهری و قسری؛
- سلب و قطع علوم لازم برای معارضه با قرآن از زمان تحدی قرآن یا نزول آن با وجود همّت و اراده در معارضان (قاضی زاده، ۱۳۷۴ش، ص ۴۷).

خاستگاه این وجه، متکلمانی همچون نظام (م ۲۳۱ ق) بوده‌اند (معرفت، ۱۳۸۷ش، ص ۷۷؛ قاضی زاده، ۱۳۷۴ش، ص ۵۲). این نظریه، در میان امامیه نیز طرفدارانی همچون شیخ مفید (مفید،

۱۴۱۳ق، أوائل المقالات، ص ۶۳)، و شاگردان مبیز او، شیخ طوسی، سید مرتضی و ابو الصلاح حلبی داشته است (معرفت، ۱۳۸۷ش، ص ۴۹ و ۸۱).

شیخ مفید در این باره می‌گوید:

جهت اعجاز قرآن، عبارت است از صرف اهل فصاحت و زبان از معارضه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آوردن چیزی مانند قرآن در ساختار، از جانب خدا و در هنگام تحدی ایشان در مقابلشان و منصرف نمودن آنان از آوردن مثل و مانند آن با وجود قدرت آنها بر این کار، به عنوان دلیل نبوت او و لطفی از جانب خدای تعالی که تا آخر الزمان، ادامه خواهد داشت و این، از آشکارترین براهین و شگفت‌آورترین بیان‌ها در اعجاز بوده، مورد پذیرش نظام است که جمهور معتزله در این نظر با وی مخالف‌اند» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، أوائل المقالات، ص ۶۳).

او تصریح کرده است اراده خداوند بر این تعلق گرفته که مخالفان و معارضان فصیح و بلیغ پیامبرش در مقابل تحدی او نتوانند نظم و نسق موجود در قرآن را شبیه‌سازی نمایند و با وجود قدرت انجام دادن چنین کاری، خداوند آنان را تا ابد از انجام آن، منصرف می‌نماید. او در ادامه تصریح نموده است که این وجه، از آشکارترین براهین و بهترین وجوه اعجاز قرآن است.

هر چند او دلیلی بر این مدعا نیاورده است، ولی در استدلالات شاگرد او، سید مرتضی، می‌توان این دلایل را جستجو نمود.

سید مرتضی در کتاب الموضح عن جهة إعجاز القرآن - که به الصرفة مشهور است - تقریری از این نظریه دارد که به اختصار، بدان اشاره می‌کنیم.

او در این کتاب آورده است:

با فرض این نکته که قرآن، معجزه‌ای جاوید و دلیل نبوت پیامبر گرامی است، دارای نظامی منحصر به فرد است؛ اما عرفاً این مقدار برای تحدی کافی نیست و علاوه بر نظم، باید فصاحت آن نیز منحصر به فرد باشد، در حالی که نمی‌توان ادعا نمود عرب بر این کار، قادر نیست و تحدی بر کاری که ممکن است طرف مقابل بر انجام دادن آن قادر باشد، معنا ندارد. پس لاجرم، تحدی باید بر چیز دیگری واقع شده باشد که آن، سلب علوم لازم برای معارضه با قرآن توسط خدای متعال است (سید مرتضی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷ و ۱۸).

این نظریه مخالفت‌هایی را نیز به دنبال داشته است تا جایی که عده‌ای آن را سخیف و برخی از محققان هم آن را غیر قابل طرح، معرفی نموده‌اند (الرافعی، بی‌تا، ص ۱۴۴؛ شهرستانی، بی‌تا، ص ۹۷). نقدهایی هم بر این نظریه وارد شده که بررسی تفصیلی آنها از حوصله این مقاله، خارج

است؛ ولی می‌توان همه آنها را این‌گونه خلاصه نمود که به نظر مخالفان، اعتقاد به صرفه، مخالفت با اعجاز ذاتی و انحصار قرآن کریم در نظم و فصاحت است. اینان، ضمن اثبات خارق العاده بودن نظم، فصاحت و بلاغت قرآن، نظریه صرفه را مخالف ظهور برخی از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام دانسته‌اند و معتقدند که لازمه پذیرش صرفه، دخول نقض در فصاحت عرب و حتی شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و قهراً باید با اعتراض عرب به پیامبر اکرم همراه می‌شد که چرا ما را سحر نموده، قابلیت فصاحت و بلاغتی را که قبلاً داشتیم، از ما گرفتی؟! همچنین لازمه این قول، امکان ارائه مشابه قرآن بعد از دوران تحدی یا غیر از جهت معارضه است (قاضی زاده، ۱۳۷۴ش، ص ۷۰-۸۵).

با دقت در کلام سیّد مرتضی، برخی از این اشکالات، پاسخ داده می‌شود. مثلاً او در ادامه کلام خود می‌گوید:

لازمه قول به صرفه، معجزه نبودن قرآن نیست؛ بلکه قرآن از این حیث که آوردن مانند آن در فصاحت و نظم بر غیر خدا متعذر است، معجزه تلقی می‌گردد و این تعذر، به هر دلیل که باشد، حاصل شده است که به نظر ما دلیلش صرف است (سیّد مرتضی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۸).

پس پیروان نظریه صرفه، به اعجاز در نظم و فصاحت و بلاغت قرآن معتقدند؛ اما برخی دیگر از این اشکالات، مثل نقض در فصاحت عرب و اعتراض ناشی از آن، مخصوصاً با در نظر داشتن تقریری که سیّد مرتضی از صرفه دارد، به جای خود باقی است. به هر حال، بسیاری از نقدها بر این نظریه وارد است و شاید به همین علت باشد که شیخ طوسی نیز پس از مدتی که طرفدار این نظریه بوده، از آن عدول نموده و همان نظر مشهور را پذیرفته است (شیخ طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۷۳). در مورد شیخ مفید نیز این تنها نظریه‌ای نیست که در این موضوع از او گزارش شده است و بزرگانی چون علامه مجلسی و قطب راوندی، او را همراه با نظر مشهور و طرفدار نظریه اعجاز بیانی قرآن، یعنی قرار داشتن قرآن در جایگاهی دست‌نیافتنی از فصاحت و بلاغت، می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷ ص ۲۲۴؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳ ص ۹۸۱).

با توجه به این که منشأ نظریه صرفه، متکلمان بوده‌اند و شیخ مفید نیز یکی از متکلمان بزرگ شیعه به حساب می‌آید و خود نیز در کتابش صریحاً نظریه فوق را پذیرفته است، انکار اعتقاد وی نسبت به آن، ممکن نیست. همچنین طرفداری شاگردان کلامی او از این نظریه و عدم تعرض آنان نسبت به عدول استادشان از آن، مؤید دیگری بر این مطلب است که او ابتدائاً نظر مساعدی نسبت

به این نظریه داشته؛ اما بیان بزرگانی همچون مجلسی و قطب راوندی نیز قابل اعتناست. از این رو یا باید با برخی از محققان (قاضی زاده، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۵) که معتقدند شیخ مفید، نهایتاً پیرو نظریه مشهور شده و از صرفه دست برداشته، همراه شویم و یا معتقد گردیم که شاید مفید، نظر نهایی خود را در کتاب‌هایی همچون الکلام فی وجوه إعجاز القرآن و جوابات أبی الحسن سبط المعافی بن زکریا فی إعجاز القرآن، آورده و این کتاب‌ها در اختیار مرحوم مجلسی و قطب راوندی بوده و به استناد آن، چنین قولی را به او نسبت داده‌اند، ولی این کتاب‌ها به دست ما نرسیده است.

تحریف ناپذیری قرآن

از جمله آرای ارزشمند شیخ مفید، نظریات او در مسئله تحریف قرآن است. حشویه معتقد است که قرآن، دچار تحریف گردیده و عده‌ای از مسلمانان نیز به سبب قبول برخی روایات ضعیف، از آنان پیروی کرده و به این امر باطل، معتقد گردیده‌اند. ظاهرگرایی این گروه و توجه افراطی آنان به روایت، به جای درایت و تفکر در حدیث، باعث ایجاد انحرافات عمیقی در دین شده و مشکلات فراوانی را برای دین و دین‌باوران پدید آورده است.

علمای امامیه، از بدو شکل‌گیری این جریان، با آن جریان به مخالفت برخاسته و با منطق و استدلال قوی به نقد و ابطال آن پرداخته‌اند.

شیخ مفید نیز از جمله کسانی است که با این نظریه به مبارزه برخاسته و ضمن ردّ روایات مورد استدلال این گروه، از ادله قول مخالف، دفاع می‌نماید. او در أوائل المقالات، ضمن تقسیم تحریف به تحریف به زیاده، تحریف به نقصان و تحریف در تألیف قرآن، اظهار می‌دارد:

در زمینه تألیف قرآن، ظاهراً در قرآن موجود، نظم اصلی رعایت نشده و ترتیب واقعی آن به هم خورده است. همچنین، نظمی که بر اساس ناسخ و منسوخ، و مکی و مدنی [بودن آیات] وجود داشته، رعایت نگردیده است.

او تحریف به نقصان را به معنای کم شدن تأویلات، شأن نزول‌ها یا مطالبی خارج از متن اصلی قرآن می‌داند که به سلامت متن آن، ضرری نمی‌زند:

و اما تحریف به نقصان: هر چند که عقلاً وقوع آن ممکن بوده و من در آرای قائلان به تحریف، بررسی نموده و با معتزلیان و غیر آنان در این باره مباحثاتی طولانی داشته‌ام، چیزی از آنان نیافتم که به بطلان آن اطمینان یابم؛ اما عده‌ای از امامیه قائل‌اند که چیزی از کلمات، آیات و سوره‌های قرآن حذف نشده؛ بلکه تأویلات و تفسیر معانی آن، طبق حقیقت نزول که در مصحف امیر مؤمنان علی علیه السلام وجود داشته، ولی جزو قرآن به حساب

نمی‌آمده، حذف گردیده است... و از نظر من، این قول بهتر از قول کسانی است که مدّعی حذفیاتی حقیقی در عین کلام قرآن شده‌اند و من میل بیشتری به این قول دارم و از خدا، توفیق راه درست را مسئلت می‌دارم.

او تحریف به زیاده را نیز نفی نموده است:

و اما تحریف به زیاده، از یک جهت، حتماً باطل و از جهتی قابل فرض است. اما اگر تحریف را به معنای این که کسی توانسته باشد مقداری از سوره را به قرآن بیفزاید، به طوری که فصحای عرب نتوانند آن را تشخیص دهند، چنین چیزی متصور نیست؛ اما اگر منظور این باشد که یک یا دو حرف و یا یک یا دو کلمه یا شبیه اینها افزوده شده باشد، به طوری که به اعجاز قرآن لطمه‌ای نزده، از دید فصحا مخفی نماند، این قابل فرض است؛ ولی در این صورت نیز باید خداوند، بندگان را بدان راهنمایی نموده، حق را در آن بر بندگان بنمایاند و من مطمئن نیستم که چنین اتفاقی افتاده باشد؛ بلکه بیشتر مایل به عدم آن و سلامت قرآن از چنین تحریفی هستم و حدیثی از امام صادق علیه السلام بر این مضمون در اختیار دارم (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، اوائل المقالات، ص ۸۰).

اما آنچه در المسائل السرویه آمده، اندکی با این معنا متفاوت است. او می‌نویسد:

شکی نیست که مابین الدقتین از قرآن [یعنی: قرآنی که در اختیار ماست]، تماماً کلام خدای تعالی و حاصل وحی او بوده و هیچ از کلام بشر در آن راه نیافته است و آن، معظم چیزی است که بر پیامبر اکرم، نازل شده است و هر آنچه در قرآن موجود نیامده باشد، در نزد اهلش محفوظ مانده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، المسائل السرویه، ص ۷۸).

در مجموع، هر چند شیخ مفید، نظم و نسق قرآن مشهور در میان مسلمانان را اندکی با آنچه در واقع (نظم نزولی) بوده است، متفاوت می‌داند، ولی معتقد است که زیاده و نقصانی در آیات قرآن، رخ نداده و همه آنچه در قرآن مشهور وجود دارد، کلام خدا و وحی الهی بوده، معتبر است.

او روایات مدّعی نقصان در قرآن را بر تاویلات، شأن نزول‌ها و اسباب نزولی حمل می‌کند که خارج از متن قرآن بوده، طبق وحی الهی در ذیل آیات، توسط امام علی علیه السلام افزوده شده و به هنگام جمع قرآن به وسیله مسلمانان، حذف گردیده و معتقد است که این با حفظ اصل قرآن که حاصل وحی الهی، بوده تهافتی ندارد. بر این اساس، کلام او در ابتدای اوائل المقالات که می‌گوید: «امامیه در این اتفاق نظر دارند که سردمداران گمراهی در بخش زیادی از تألیف قرآن به بیراهه رفته، مخالفت ورزیدند و در تألیف آن، اسباب نزول و سنت نبوی را رها نمودند» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، اوائل المقالات، ص ۴۶) نیز حمل بر نکته پیش گفته می‌گردد.

بنا بر آنچه گذشت، کلام برخی بزرگان در بررسی انظار مفید در تحریف، که قائل شده‌اند شیخ مفید در أوائل المقالات، تحریف را پذیرفته است، نیز توجیه می‌گردد (انصاری زنجانی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۷، ص ۱۴)

امکان عام تفسیر

یکی از مبانی و پیش‌فرض‌های تفسیر قرآن، امکان و جواز فهم آن است؛ زیرا در صورت عدم پذیرش این اصل، تفسیر قرآن در نظر مفسر، غیرممکن یا غیرمشروع، جلوه می‌کند. «امکان عام» به معنای امکان تفسیر قرآن برای افراد غیر معصوم با حصول شرایط اختصاصی دانش تفسیر برای آنان است و امکان خاص، نقطه مقابل امکان عام است که با استناد به آیاتی همچون ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعیه: ۷۹)، تفسیر را تنها برای افرادی محدود و معین (معصومان) روا می‌داند (راد، پیشین، ص ۵۳).

برداشت‌های قرآنی متعدّد شیخ مفید در آثار فقهی، کلامی، تاریخی و... نمایانگر اقدام عملی او در امکان و جواز معنایی گزاره‌های قرآنی و کشف مدالیل و مقاصد آیات است. بدیهی است که پیش‌تر، امکان عام و جواز تفسیر اجتهادی قرآن نزد شیخ مفید، امری مفروض و پذیرفته شده بوده است که بر پایه آن، چنین اقدامی را در تبیین آیات انجام داده است.

شیخ مفید در معنایی آیات، چنان استوار عمل کرده است که جای هیچ شبهه‌ای را در مسئله امکان و جواز فهم قرآن برای غیر معصوم، باقی نمی‌گذارد. وی در بیان مدالیل آیات، از تعبیری چون دلالت: ﴿و قد دلّ القرآن علی ذلک...﴾، تبیین: ﴿و قد بین الله تعالی ذلک عند قوله...﴾، اراده: ﴿قال الله... یزید به...﴾ و معنا: ﴿فکان المعنی فی قوله...﴾ بهره برده است (راد، مبانی کلامی امامیه، ص ۵۴).

برای مثال، او در معنای ماهیت انسان با استفاده از آیات قرآن به اثبات مدّعی خود پرداخته است:

حقیقت انسان، جوهری بسیط به نام روح است که ثواب و عقاب، امر و نهی، و تطمیع و تهدید الهی متوجّه آن است. قرآن بر این مطلب دلالت دارد، آن جا که می‌فرماید: ﴿یا ایها الإنسان ما عرّک ربّک الکریم الّذی خلقک فسوّاک فعدّلك فی آی صورّة ما شاء ربّک﴾ (انفطار: ۶ - ۸) (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، المسائل السرویه، ص ۶۰: ایازی، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۵۲).

استفاده به جا و استشهاد او به آیات الهی، نشان از امکان فهم قرآن برای غیر معصوم در نگاه او دارد.

نمونه دیگر، استفاده او از شواهد قرآنی و روایی برای توضیح آیات ۲۶ و ۲۷ از سوره مبارک یس است. او برای تقسیم بندی ارواح بعد از وفات، بعد از استشهاد به روایتی از امام صادق علیه السلام، برای تأیید محتوای روایت، به شواهد قرآنی تمسک کرده و چند آیه را پی در پی مورد استناد قرار می دهد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۸۸). چگونه ممکن است کسی بدون پذیرش مبنای مورد بحث، به چنین فرآیندی در تفسیر خود دست زند؟

جواز اجتهاد در تفسیر

اما جواز اجتهاد در تفسیر نیز مبنایی است که بدون پذیرش آن، دست زدن به تفسیر اجتهادی، معنا ندارد. بدیهی است که مشاهده روش تفسیر اجتهادی در آثار هر مفسری، مبین پذیرش مبنای فوق از جانب اوست.

شیخ مفید نیز در جای جای استدلال های خود نشان می دهد که این مبنا را پذیرفته و در عمل نیز بدان پایبند بوده است. تمسک گسترده وی به شواهد ادبی، کلام عرب و اشعار آنان برای روشن کردن مراد الهی از آیات، شاهی محکم بر پایبندی او به تفسیر اجتهادی است (انصاری قمی، پیشین، ص ۳۸، ۳۹، ۴۸، ۵۰، ۵۲ و ۵۵). او در آثار خود کوشیده است تا با استناد به قول اهل لغت - که طبیعتاً از اهل لسان و آگاه به اصول زبان شناختی و نیز اشعار و عرفیات کلام عرب بوده -، مرادات الهی را آشکار گرداند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۳۵؛ انصاری قمی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶۵، ص ۱۸).

او در تفسیر آیه ۳۴ سوره مبارک توبه، با استشهاد به بیتی از اشعار عرب، پاسخ شبهه ای مفروض را بیان داشته و ابهامی در ساختار آیه را برطرف می نماید:

گاهی خداوند در قرآن کریم، دو چیز را ذکر نموده و سپس از یکی از آنها به کنایه تعبیر می نماید، بدون این که مشخص کند کدام یک مورد نظرش بوده است؛ مانند این آیه که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (توبه: ۳۴). در این آیه با این که لفظاً با ضمیر مفرد به فِضَّة اشاره شده، ولی در حقیقت، هر دو را اراده فرموده است، مانند شاعری که سروده است:

نحن بما عندنا و أنت بما عندك راض و الرأى مختلف.

منظور شاعر این بوده که "نحن بما عندنا راضون و أنت راض بما عندك". او با ذکر یکی از آوردن دیگری صرف نظر کرده است» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، الفصول المختارة، ص ۴۵؛ انصاری قمی، پیشین، ص ۲۸).

او بعد از بیان این شبهه که چرا بعد از ذکر طلا و نقره، ضمیر مفرد آورده شده و فقط به یکی از آن دو اشاره گردیده است، آن را شیوه‌ای رایج در عرب دانسته و با استناد به شعری ثابت می‌کند که: عرب، گاهی به قرینه ذکر یک مورد، از ذکر مورد دیگر صرف نظر می‌کند.

شیخ مفید، حتی گاهی با شاهد قرار دادن شعری از اشعار عرب، معنای ظاهری کلمه‌ای را تأویل کرده و معنای مجازی و تأویلی آن را به عنوان مراد الهی از این کلمه بر می‌گزیند. مثلاً در معنای ﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاٰیٰتِ﴾ (ص: ۱۷)، ضمن استشهاد به بیتهای شاعران عرب‌زبان، یکی از وجوه محتمل در معنای «ید» را عبارت از «نعمت» دانسته است (مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۳۰).

علاوه بر تمامی این موارد، آثار او پر از مواردی است که به استناد عقل، روایات تفسیری را به چالش کشیده و دلالت آنها را ذیل آیه شریف، رد می‌نماید. او در تصحیح الاعتقاد، در مقام تعارض روایات با عقل می‌گوید:

اگر حدیثی با مقتضای عقلمان مخالفت نماید، آن حدیث را طرح نموده، نمی‌پذیریم؛ چون عقل حکم می‌نماید که چنین حدیثی فاسد است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، پیشین، ص ۱۴۹) از مجموع آنچه بیان شد، به آسانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که مرحوم شیخ، تفسیر اجتهادی را پذیرفته و در عمل بدان، ملتزم بوده است و در تفسیر قرآن، صرفاً به روایات تفسیری بسنده نکرده و به سایر منابع تفسیری نیز اعتنا داشته است، البته جایگاه هر یک از منابع تفسیری در دیدگاه او تعریف شده و دارای چارچوب بوده است.

تفسیر در چارچوب دلالت متن

از نقاط قوت یک مفسر، آن است که با کمترین پیش فرض و صرفاً به باری متن اصلی، به کشف مراد ما از آن متن پرداخته و تا حد امکان، چیزی را به متن اضافه ننماید.

تقید به این مبنا در تفسیر قرآن، غالباً به دو صورت پرهیز مفسر از «تفسیر به رأی» و روش «تفسیر قرآن به قرآن» یا استفاده مفسر از آیات، عبارات و اصطلاحات قرآنی در تفسیر یک آیه نمود می‌یابد.

کوشش برای کشف مراد اصلی متن بدون داشتن پیش‌فرض، ویژگی شاخص روش تفسیری شیخ مفید است (راد، پیشین، ص ۵۷).

در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از پایبندی او به این مبنا خواهیم پرداخت:

شیخ مفید، از جمله کسانی است که آشکارا با تفسیر به رأی به مخالفت برخاسته است. به نظر او تفسیر نمودن کتاب خدا با پیش‌فرض‌های شخصی و امیال نفسانی، جایز نیست و کسی که در تفسیر قرآن، بدون دانایی لازم، چیزی بگوید، گمراه است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، الإفصاح فی الإمامة، ص ۹۱، ۱۶۴ و ۱۷۷). او بر این اساس، بعضی از مفسران بنام را تخطئه نموده و با شجاعت، اشتباه آنان را متذکر می‌گردد:

روایت مورد ادعای خصم، از افرادی مانند مقاتل، ضحاک و کلبی نقل شده که قرآن را بر اساس توهم، تفسیر نموده و با حدس و گمان در مورد آن سخن رانده‌اند و همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که اینان از زمره اولیای معصوم و برگزیدگان خداوند متعال نبوده و در امور دینی، قولشان بر سایر مکلفان، حجت نبوده و لازم‌الاتباع نیستند؛ بلکه آنها جزو کسانی هستند که ممکن است اشتباه و خطایی از آنان سرزند و یا مرتکب باطلی گردند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، الإفصاح فی الإمامة، ص ۱۷۶)

خروج چنین مفسرانی از چارچوب دلالت متن، باعث گردیده که شیخ مفید، اقوال آنان را منبع مستقلی تلقی نماید و فقط از آن به عنوان شاهی بر مدعایش بهره‌برد، مگر این که یک مفسر، نظر خود را به معصومان علیهم‌السلام منتسب نموده یا موافق اجماع مسلمانان سخن بگوید، که در این صورت، سخن او دارای دلیل شده و پذیرفته می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق، پیشین، ص ۱۶۴). تقید او به این دو قید نیز ناشی از پایبندی به همین مبناست؛ چراکه معصومان علیهم‌السلام آگاه‌ترین افراد به این چارچوب هستند و فرمایش خود را تنها به قرآن منتسب می‌نمایند و چیزی که مورد اجماع مسلمانان قرار گیرد نیز عادتاً به همین بزرگواران منتسب شده یا مورد رضایت آنان است.

شیخ مفید، در مقام داوری بین دو روش تفسیر روایی و تفسیر به رأی، تفسیر روایی را برتر ارزیابی و تفسیر به رأی را بی‌اعتبار توصیف می‌کند^۱. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، الفصول المختارة، ص ۵۴). پس در دیدگاه او، تفسیر به رأی، جایی نداشته و استفاده از آن، موجب بی‌اعتباری قول مفسر می‌گردد. محور دوم پایبندی شیخ مفید به تفسیر در چارچوب متن، توجه به روابط قرآنی همگون با یکدیگر و استفاده از آیات متناسب و هم‌موضوع در تبیین مقاصد آیات است. توجه به این روابط، هنگام تفسیر،

۱. این اولویت، بدین معنا نیست که تفسیر بر اساس ظن و گمان، کاری درست بوده، ولی تفسیر روایی بهتر از آن است؛ بلکه به معنای پذیرش روش تفسیر روایی و رد تفسیر به رأی و تفسیر بر اساس حدس و گمان مفسر است.

مدّ نظر شیخ مفید بوده است. لذا در تفسیر هر آیه، آیات متناسب و هم‌موضوع با آن را جمع‌آوری نموده، با تبیین ارتباط بین آنها، معنای مقصود را استنباط و سپس تفسیر کرده است (راد، پیشین، ص ۵۷). او در بیان معنای اراده الهی، به آیات متعددی که از اراده خدا سخن گفته، استدلال می‌کند و آیاتی را که با «یرید الله» آغاز می‌گردد، مورد استناد قرار می‌دهد (مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۴۹).

او در تبیین معناشناختی آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج: ۴)، به چهار دسته از آیات دیگر قرآن، استناد کرده و مجموع آنها را توصیف استمرار شدت و عظمت شدائد کافران در روز قیامت، دانسته است که زمان، چنان آهسته بر آنان سپری می‌شود که گویی از نظر اهل دنیا، پنجاه هزار سال طول می‌کشد (مفید، ۴۱۳ق، المسائل العکبریة، ص ۸۹؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۵۵؛ الافصاح، ص ۴۲).

او همچنین در مقام بیان معانی برخی از واژه‌های متداول علم کلام، از آیات متعدّد قرآن، استفاده نموده، به نوعی تفسیر موضوعی روی می‌آورد. برای نمونه، چهار معنا برای «قضاء» در قرآن ذکر نموده، برای هر یک شاهی از قرآن می‌آورد (مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۵۴). پایبندی مفید به متن قرآن و استشهادات مکرّر او به آیات الهی، حتّی در بیان معانی لغات، نشان می‌دهد که قرآن در استدلالات مفید، جایگاهی رفیع و بلند دارد (صائب عبد الحمید، ۱۳۷۲ش، ص ۸۸). در دیدگاه او وقتی مفسّر با ابهامی در مراد کلام الهی روبه‌رو می‌شود، لازم است سراغ آیات و روایات تفسیری رفته، در فهم آن مطلب از این دو استفاده برد.

عترت‌مداری

یکی دیگر از ویژگی‌های تفسیر شیخ مفید، تمسّک به عترت و پایبندی به قول، فعل و تقریر معصومان است که در قالب استفاده مکرّر او از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در فرآیند تفسیر قرآن، تبلور یافته است؛ ولی این ویژگی باعث نگردیده که او تمامی روایات را بپذیرد و از نقد سندی و محتوایی آنها صرف‌نظر نماید. در مسلک شیخ، هر روایتی، قابل اعتنا و حجّت نیست؛ بلکه صرفاً آنهایی ارزش استناد دارند که یقین‌آور و مفید علم باشند؛ یعنی اگر نسبت به راستگویی راوی یک روایت، یقین حاصل شد، می‌توان آن روایت را مستند تفسیری قرار داد و آیات قرآن را بدان تفسیر نمود:

خبری حجّت است که موجب علم و نفی شکّ و شبهه در ناحیه راست‌گویی راوی آن شود و هر خبری که به این حد از اعتبار نرسد، حجّت شرعی به حساب نمی‌آید و به هیچ وجه لازم نیست به مقتضای آن عمل شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، التذکرة بأصول الفقه، ص ۴۴).

در اعتقاد او روایاتی علم آورند که یا متواتر و یا خبر واحدی باشند که قرینه‌ای بر راست‌گویی مخابر آن یا رفع بطلان و فساد از آن وجود داشته باشد:

دو نوع از اخبار، مفید علم هستند: اول، خبر متواتر، و دوم، خبر واحدی که قرینه‌ای بر راست‌گویی مخابر آن و رفع باطل و فساد از آن وجود داشته باشد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، پیشین، ص ۴۴).

به نظر شیخ مفید، این قرینه، یا دلیلی است که موجب علم به صحت راوی می‌گردد، یا شاهدی است از براهین محکم عقلی، عرف و حتی گاهی اجماع که در تأیید مدعا ایراد می‌گردد و بدون این سه، روایت، حجت نبوده، عمل به آن مجاز نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، پیشین، ص ۴۴).

قرآن نیز نزد او، جایگاهی ویژه دارد. وی در این باره چنین می‌گوید:
کتاب خدا بر احادیث و روایات، مقدم است و برای تعیین صحت و سقم اخبار به آن مراجعه می‌شود. پس به هر چه حکم نمود، همان حق است، نه چیز دیگر (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، پیشین، ص ۴۴).

برای مثال، در توضیح مفهوم «قلم» در آیه شریف «و الْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ» (قلم: ۱)، با استناد به آیات قرآنی مشابه، معنای وارد شده در روایات را مورد نقد قرار داده، برگرداندن آیه از معنای ظاهری‌اش را نمی‌پذیرد. به نظر او «قلم» در معنای حقیقی خود - که همان نوشت‌افزار باشد - استعمال شده و مورد قسم، واقع گردیده است و منظور از قلم، لوح و قلم خاصی نیست که خداوند آن را آفریده و بدان می‌نگارد یا قلم، فرشته‌ای خاص نیست که به امر الهی، این کار را انجام دهد و... او برای مدعای خود به آیاتی که خداوند در آنها به اعیان خارجی مشابهی همچون تین، زیتون، طور سینا و بلد امین سوگند یاد کرده، استناد می‌نماید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، المسائل العکبریة، ص ۱۰۱).

او در فرآیند پذیرش یا ردّ روایات، در موارد بسیاری روایت را به دلیل شاذ و مجهول‌السند بودن، رد می‌نماید و مخالفت با کتاب، سنت و اجماع امت را از دیگر ادله شیخ مفید در ردّ روایات است (صائب عبد الحمید، ۱۳۷۱ش، ج ۲۵ ص ۳۰). از جمله، در پاسخ به ادعای تعارض میان روایت نبوی با آیات قرآن، چنین می‌نویسد:

جواب این است که برای این حدیث، سند متصلی نشناخته و در کتب اصول معتبر و مورد اعتماد نیز آن را نیافتیم. بنا بر این، دستاویز نمودن و احتجاج به مضمون آن، صحیح نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، المسائل العکبریة، ص ۹۴).

با این حال، روایاتی که در غربال ریز او باقی بماند، دارای ارزشی فراوان قلمداد شده و مورد استناد قرار می‌گیرد. او به دفعات، این روایات را به طور مستقیم در تفسیر متن قرآن یا تأیید معنا و مفهوم

مستفاد از آیه‌ای از آیات آن، مورد استشهاد قرار داده است. مثلاً در مفهوم‌شناسی روح، با جمع‌بندی احادیث عترت، به نقد آرای معتزله در هویت وجودی روح پرداخته و در تبیین پیام‌های فقهی آیات از روایات اهل بیت علیهم‌السلام بهره برده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، المسائل السروية، ص ۵۷). برای نمونه، ذیل آیه ۱۴ سوره اعلی آورده است که صادقان اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند: این آیه به طور خاص در باره زکات فطره نازل شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، المقنعة، ص ۲۴۹).

او همچنین در بیان معنای «ما تقدّم و ما تأخّر» در قرآن می‌نویسد:

اما منظور از «ما قدّم»، اعمال و رفتارهایی است که فرد در زمان زندگی مرتکب آن می‌شود، ولی بعد از مرگ، اثری از آن باقی نمی‌ماند. اما «ما تأخّر»، سنت‌هایی است که در زمان حیات به جا گذاشته و بعد از مرگ او نیز به آن اقتدا می‌شود و این در بیان رسول گرامی ما که فرموده‌اند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵ش، ج ۵، ص ۴۱۸)، آشکار است. خداوند نیز در این باره می‌فرماید: ﴿وَلِيُخِمِّلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ (عنکبوت: ۱۳). مراد خداوند، عقاب گمراهی گمراه‌شدگان آنان است و اصل در آن، افزایش عقاب آنها به واسطه اقتدای گمراه‌شدگان در انجام کارهای زشت به آنان و افزایش ثواب آنها به واسطه پیروی از سنت‌های شایسته‌ای است که بنا نهاده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، الفصول المختارة، ص ۱۳۶).

حجیت ظواهر قرآن

روشن است که پذیرش یا عدم پذیرش مبنای، در فهم و تفسیر بخش عظیمی از آیات، مؤثر است، به طوری که عدم پذیرش آن، مفسر را از تفسیر بسیاری از آیات، عاجز نموده، او را به آفاتی همچون تفسیر به رأی، باطن‌گرایی یا اخباریگری در تفسیر می‌کشاند.

شیخ مفید با اشاره به مبنای یاد شده در تنها کتاب اصولی خود، معنای ظاهری قرآن را آنچه طبق نظر عرف اهل زبان، از خصوص عبارات قرآن فهمیده می‌شود، دانسته است:

ظاهر، عبارت از آن چیزی است که طبق عرف اهل زبان، از خصوص عبارات یک کلام، فهمیده شود. مثلاً زبان‌دانان عربی از ظاهر این کلام الهی که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس: ۴۴) مراد او را می‌فهمند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، التذكرة بأصول الفقه، ص ۲۹).

او در باره زبان قرآن می‌گوید:

حال که ثابت شد قرآن به زبان عربی نازل شده و تمام مکلفان با معانی عربی، مخاطب قرآن قرار گرفته‌اند، واجب است مبنای عمل خود را فقط مفاهیمی که به زبان عربی از آن استفاده می‌شود، قرار دهیم (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، جوابات أهل الموصل، ص ۱۵). این عبارت مفید، در صورتی معنا دارد و استدلالش در حالتی صحیح است که ظاهر قرآن را حجت بدانیم.

شیخ مفید، در ذیل آیه شریف «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (حدید: ۱۰) و در رد ادعای عده‌ای که خواسته بودند این آیه را در شأن چند تن از صحابیان بدانند، می‌گوید: آیا آیه شریف، بیانگر برتری [امام علی علیه السلام] و ثواب و اجر برای کسی که انفاق و قتال را با هم جمع نموده و یکی را بدون دیگری انجام نداده، نیست؟ پس این آیه، مختص اوست و آنان، چاره‌ای جز پذیرش این موضوع ندارند؛ وگرنه با ظاهر قرآن به نزاع برخاسته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، الإفصاح فی الإمامة، ص ۱۵۵).

باز هم عبارت اخیر او بدون پذیرش حجیت ظواهر قرآن، معنا ندارد و استدلال او کامل نخواهد بود. گویی در نگاه او عدم امکان تخلف از ظواهر قرآن، بین طرفین دعوا، امری اتفاقی بوده است. به نظر او هر چند که ظواهر قرآن حجت است؛ اما با رعایت حدود و مرزهایی می‌توان از آن تجاوز نمود. مرز آن مانوس بودن، برای اهل زبان عربی است و نشانه آن، پیدا کردن شواهدی از کلام عرب بر شیوه مورد نظر است تا با آن بتوان شیوه یاد شده را ثابت نمود. این مرزبندی‌ها نیز دلیل دیگری بر التزام او به حجیت ظواهر قرآن، محسوب می‌شود.

او به این نکته ملتزم است که ظواهر، حجت‌اند و بدون دلیل قاطع و برهان محکم دین‌مدار، جایز نیست از ظاهر، عدول کرد و عبارتی را حمل بر معنای مجازی نمود (شیخ مفید، پیشین، ص ۱۷۷). مطابق این مبنا، او گاهی آیه را از ظاهر خود، صرف نموده است.

برای نمونه در جواب شبهه اهل تناسخ و حشویه و عامه در مورد حیات در عالم ذر، ذیل آیه شریف «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲)، این آیه و نظایر آن را از قبیل مجاز لغوی و استعاره می‌داند. بر این اساس، منظور از شهادت خواستن و عهد گرفتن خدا از بشر در عالم ذر را اكمال عقل او و راهنمایی وی به قدرت لایزال الهی از راه نشان دادن آفریده‌ها دانسته است و وقتی بشر با این برهان قاطع مواجه گردد، بی‌اختیار به وجود خالق بی‌همتا اعتراف نموده،

آن را در اعماق وجودش درک می‌کند. این همان «قالوا بلی» ای است که در ادامه آیه، مورد اشاره قرار گرفته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، المسائل السرویه، ص ۴۸).

اما طبق مبنای پیش گفته، او باید دلیلی بر این مدعا اقامه کند که چرا آیه را نمی‌توان بر ظاهرش حمل نمود؟ و آیا این مجاز در کلام عرب، نظیری دارد؟ از این رو به شواهد متعدّد قرآنی و ادبی تمسک نموده و پاسخ درخوری به این سوالات می‌دهد. او برای ارائه شاهی بر مجاز ادعایی خود با اشاره به آیه «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳) می‌افزاید:

مگر نمی‌بینی که خداوند متعال به آنچه مشرکان و کفار از انکار و تاویل آن عاجزند، احتجاج ورزیده و آنان را به سکوت همراه با تصدیق وامی‌دارد؟ (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، پیشین، ص ۴۹).

یعنی همان طور که در این آیه دیده می‌شود، خداوند می‌تواند شرایط را طوری فراهم نماید که خصم ساکت شده، با تمام وجود، کلام او را تصدیق نماید. پس «بلی» گفتن در آیه قبلی نیز از همین قبیل است.

اما در پاسخ به این اشکال که شاید حقیقتاً ارواح را خطاب قرار داده و چنین مکالمه‌ای در واقع، صورت پذیرفته باشد، با استناد به آیه «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» (حج: ۱۸)، شاهی بر این مطلب آورده که افعال حقیقی جانداران به موجودات بی‌جان نسبت داده شده و از آن، اراده اطاعت و انقیاد شده است. او در این باره می‌گوید:

منظور الهی از این عبارت، سجده واقعی این موجودات نیست، چنان که ما در مقابل عظمتش سجده می‌نماییم؛ بلکه منظور این است که آنها نمی‌توانند از اراده الهی سرپیچی نموده، مانند اشخاص مطیع هستند و از این مفهوم، به سجده تعبیر شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، المسائل السرویه، ص ۴۹).

در نگاه او همین سیاق را می‌توان در مورد مخاطب ساختن ارواح در عالم ذر نیز ادعا نمود و این مجاز، شاهد قرآنی دارد.

در ادامه، همین سیاق را در کلام عرب، ردیابی نموده و با مهارت فراوان، شواهد متعدّدی از استعمال اهل زبان را نیز به یاری می‌گیرد^۱ (مفید، ۱۴۱۳ق، المسائل السرویه، ص ۴۹ - ۵۲).

تأویل باطن

شیخ مفید در دو بخش از کتاب اصولی خود، به موضوع باطن پرداخته است: یکی در بحث «ظاهر و باطن»، و دیگری در باب «حقیقت و مجاز». او در بحث ظاهر و باطن، بطن را این‌گونه تعریف می‌کند:

باطن، آن چیزی است که تحت ضابطه‌ای خاص، از خصوص و حقیقت عبارت، خارج شده و عاقل برای شناخت مراد گوینده به ادله‌ای زاید بر ظاهر لفظ، احتیاج یابد؛ مانند کلام خدا که فرموده است: ﴿أَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾. نماز در ظاهر لفظ، به معنای همان دعای لفظی بنا بر معهود اهل زبان است و در حقیقت، نمی‌تواند بر قیام یا مانند آن اطلاق گردد... اما نمازی که در شرع، بدان امر شده‌ایم، کارهایی مخصوص و مشتمل بر قیام و رکوع و سجده و نشستن و ... است که این از ظاهر لفظ «صلاة» قابل فهم نبوده و به معنای باطن است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، التذکرة بأصول الفقه، ص ۲۹).

در رأی او آنچه در چارچوب مجاز زبان شناختی از قلمرو عبارت و لفظ خارج گردد، باطن است و شناخت آن، نیاز به دلیلی بیش از وضع و حقیقت کلام دارد. مثلاً معنای ظاهر لفظ «صلاة»، دعاست، اما مراد از آن در آیه شریف ﴿أَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾، کارهایی مخصوص است که عبارت‌اند از: قیام، رکوع، سجود و جلوس. این معنا از ظاهر لفظ، قابل برداشت نیست و جزو باطن مقصود قلمداد می‌گردد.

شیخ مفید در بحث ظاهر و باطن، تأویل و باطن را مترادف یکدیگر و به معنای مجاز و استعاره می‌داند:

این که بگویند کلامی ظاهر است، منظور، همان حقیقت بودن آن است و استعاره دانستن کلام نیز به معنای مجاز دانستن آن است. همچنین، منظور از باطن و تأویل نیز همان مجاز دانستن است (شیخ مفید، پیشین، ص ۴۲).

او تأویل را به باطن عطف نموده و سپس با ضمیر مفرد به آن اشاره کرده که به معنای مترادف بودن این دو در نظر اوست و در مقام بیان معنای آنها، واژه مجاز و استعاره لفظی را به کار می‌برد. پس از مجموع این دو عبارت، می‌توان نتیجه گرفت که در عبارات شیخ مفید، «باطن» به معنای تأویلاتی است که در پس معنای ظاهری نهفته است و این، همان مجاز و استعاره لفظی مصطلح است. جالب است که شیخ مفید در تعریف باطن، از مجاز و استعاره فراتر نرفته و بیش از مجاز لفظی را جزو باطن ندانسته است.

به نظر او، حمل کلام بر معنای باطنی یا معنای مجازی، نیازمند دلیل است و از سر ذوق و سلیقه نمی‌توان متنی را به خلاف ظاهرش حمل نمود. این دلیل، می‌تواند اجماع اهل زبان و به عبارت دیگر، بنای عقلای آشنا با زبان، یا دلیل و حجّت شرعی، قابل ارائه و محکمه‌پسند باشد.

شیخ مفید در عمل نیز بدین مبنا پایبند بوده و بدون دلیل عقلی یقینی و شاهد قرآنی یا ادبی، هیچ‌گاه اقدام به تأویل و گرداندن کلام از معنای ظاهری خود نمی‌نمود.

این مبنای شیخ بر بیان او در باب ظاهر و باطن قرآن نیز به خوبی قابل تطبیق است. او در مقام مخالفت با کسانی که به افراط یا تفریط، تمامی قرآن را مجاز دانسته یا قرآن را به کلی عاری از هر گونه مجازگویی معرّفی کرده‌اند، می‌گوید:

هر کس ادّعا نماید تمام قرآن بر اساس مجاز است و همه آن را باید حمل بر این معنا نمود و ظاهر آن را رها نماییم، به کژراهه رفته؛ چراکه کلامش خلاف ظاهر زبان عربی، بدیهیات عقل و بنای عقلای آشنا با زبان عرب است. همچنین کسانی که مدّعی ظاهرگرایی و عدم وجود هیچ مجازی در قرآن شوند نیز به خطا رفته‌اند... (شیخ مفید، پیشین، ص ۴۳).

پس چاره‌ای جز پذیرش هر دو وجه حقیقت و مجاز در قرآن نداریم. با تکیه بر معنای عبارت «جمهور» که در کلام ایشان آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که در نگاه او، بیشتر آیات قرآن کریم، حقیقت و در مواردی نیز مجازند^۱ و با توجه به هم‌معنایی این دو واژه با ظاهر و باطن در دیدگاه او، می‌توان مدّعی شد که به نظر شیخ مفید، هم ظاهر قرآن، حجّت است و هم باطن آن.

نسخ در قرآن

نسخ را در حقیقت می‌توان به معنای حکم موقّتی دانست که از ابتدا نیز آمد و زمان آن معلوم بوده و به مقتضای مصلحت الهی، برای زمان مشخصی تشریح شده بوده است و خداوند باری تعالی، از ابتدای تشریح، بر این امر مّطلع بوده و به سبب همان مصلحت، آن حکم را موقّت، تشریح نموده است؛ ولی موقّت بودن آن به سبب مصلحت بزرگ‌تری مخفی شده و اعلان نگردیده و در موقع خود، بیان جدیدی، پایان دوره عمل به آن حکم را معلوم نموده است (معرفت، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۳۷۶).

به لحاظ حکم و تلاوت آیات قرآن، چهار قول در باره نسخ وجود دارد:

۱. نسخ حکم و تلاوت: یعنی این که آیه‌ای مشتمل بر یک حکم مشخص، از قرآن کریم به‌طور کامل محو گردد؛

۱. این کلام شیخ با آنچه در المسائل العکبریة (ص ۱۰۶) آمده، تهافت ظاهری دارد. ایشان در این جا بیشتر قرآن را مطابق حقیقت کلام عرب دانسته است، ولی در آن جا بیشتر آن را محمول بر مجاز می‌انگارد.

۲. نسخ تلاوت: یعنی حکم آیه باقی بوده، ولی عین آیه از قرآن حذف گردد؛
 ۳. نسخ حکم: یعنی عین آیه باقی بماند و حکم آن، نسخ گردد؛
 ۴. نسخ مشروط: با تغییر شرایط، حکم آیه نسخ گردد؛ ولی با بازگشت آن، حکم منسوخ نیز دوباره جاری شود (معرفت، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۰۱ - ۱۰۳).

شیخ مفید با قوت از قول سوم، جانبداری نموده و اقوال هم‌عرض آن را رد می‌نماید. ایشان، اصل موضوع و وجود ناسخ و منسوخ در قرآن و روایات را پذیرفته و در ادامه بر این نکته تأکید می‌کند که در نزد وی فقط حکم آیه نسخ می‌شود؛ ولی قرائت آن به جای خود باقی است و عین آیه از قرآن حذف نمی‌گردد.

او معتقد است فقط نسخ قرآن به قرآن و سنت به قرآن، صحیح است و بر این اساس، سنت، ناسخ قرآن نمی‌شود. هر چند که در دیدگاه او این امر عقلاً مانعی ندارد، ولی نص صریح قرآنی را مانع آن می‌بیند. او در این باره می‌گوید:

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ مَا تَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ﴾ (بقره: ۱۰۶)، طبق مفاد این آیه شریف، قول خداوند متعال، بهترین قول بوده، از قول خلق، بالاتر است و شایسته نیست که هیچ قولی با آن قیاس گردد. پس سنت که قول بشر است، از قول خدا بهتر یا مانند آن نیست که بتواند نسخش نماید (مفید، ۱۴۱۳ ق، أوائل المقالات، ص ۱۲۳).

او در ادامه، ضمن اشاره به توجیهاتی که برای حجیت بخشیدن به سنت و در مقام ناسخیت قرآن آورده شده، آن را رد نموده، می‌گوید:

اهل خلاف هم که گفته‌اند منظور از ﴿ خَيْرٌ مِنْهَا ﴾، «خَيْرٌ مِنْهَا فِي الْمصلحة» است؛ یعنی مصلحت موجود در قول بشر یا سنت، بهتر یا مانند قول خداست نه خود سنت که با مفاد آیه شریف، متضاد باشد. این قول، معنایی ندارد؛ چون مصلحت بهتر از کلام خدا نیست و نه در شرع، چنین اطلاقی شده و نه طبق تحقیقات لغوی چنین اطلاقی در علم یاد شده مسیوق به سابقه است و اگر چنین باشد، عقاب، بهتر از ثواب است و ابلیس، بهتر از ملائکه و انبیا خواهد بود که این، نادرست است (مفید، ۱۴۱۳ ق، أوائل المقالات، ص ۱۲۴).

البته نظریه شیخ مفید، مخالفانی نیز دارد. یکی از این مخالفان، سید مرتضی است. او در این باره معتقد است:

سنت قطعی مانند کتاب می‌تواند علم و به تبع آن، باعث وجوب تکلیف شود و جانشین آن گردد. پس همان طور که بعضی از آیات کتاب شریف می‌تواند بعضی دیگر را نسخ نماید، سنت نیز می‌تواند ناسخ کتاب گردد. همچنین نسخ، شامل حکم است و سنت در دلالت بر آن، مانند کتاب است (سید مرتضی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱ ص ۴۶۳).

یعنی همان طور که آیات قرآن دارای احکامی هستند و بعضی، بعضی دیگر را نسخ می‌کنند، سنت نیز مشتمل بر احکامی است که آن احکام، مانند احکام کتاب، می‌توانند احکام دیگر را نسخ نمایند.

مکی و مدنی

از دیرباز، مفسران و اندیشمندان اسلامی در تفسیر قرآن، توجه خاصی به تقدّم و تأخّر آیات و مکی و مدنی بودن سور آن نموده و می‌نمایند؛ چراکه شناخت آیات و سوره‌های مکی و مدنی در فرآیند تفسیر قرآن، نقشی اساسی و مهم ایفا می‌کند و در حلّ معضلات و مشکلات بسیاری به یاری مفسّر می‌شتابد و در مسئله اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، خاصّ و عام، مطلق و مقید و مانند این مسائل، آشنایی با زمان نزول آیه و تقدّم و تأخّر آیات، بسی راه‌گشاست.^۱

شیخ مفید نیز مانند سایر علمای شیعه معتقد است یکی از خصوصیات قرآن جمع‌آوری شده توسط امام علی (علیه السلام) تقدیم و تأخیر آیات و سور آن بر اساس ترتیب نزول و مکان و زمان نزول آن بوده است. البته قرآن موجود در میان مسلمانان، این ترتیب را دارا نیست و بر همین اساس، برخی از مفاهیم قرآنی برای ما قابل دریافت نیست. او می‌گوید:

امیر المؤمنین (علیه السلام) قرآن نازل شده را از اوّل تا آخر آن جمع نمود و همان طور که مأمور شده بود، آن را تألیف نمود. پس مکی را بر مدنی، و منسوخ را بر ناسخ، مقدّم نمود و هر یک را در جای خود قرار داد و به همین سبب است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند، اگر قرآن به همان صورت که نازل شده بود، خوانده می‌شد، نام ما را در قرآن می‌یافتید، همان گونه که نام پیشینیان ما در آن آمده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، المسائل السرویه، ص ۷۸).

به بیان امام صادق (علیه السلام) اگر قرآن همان طور که به دست توانای علی (علیه السلام) جمع شد، به دست ما رسیده بود، می‌توانستیم نام اهل بیت عصمت و طهارت را مانند سایر بزرگان و برگزیدگانی که اسمشان در قرآن آمده بینیم؛ اما به دلیل عدم اقبال عمومی که بر اثر جوسازی‌های سیاسی صدر

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک.: معرفت، تلخیص التمهید، ج ۱ ص ۸۵.

اسلام توسط عده‌ای خاص از دشمنان اهل بیت عصمت پدید آمده بود، این نسخه از قرآن به دست فراموشی سپرده شد و از دسترس دوستداران و شیعیان آن ارواح پاک، دور ماند.

در نسخه موجود از قرآن که توسط غیر معصومان جمع‌آوری شده، باز هم شاهد وجود آیات و سوره‌های مدنی هستیم و این واقعیت در میان مفسران شیعه و سنی، جایگاه ویژه و درخوری دارد. این معلم نیز مانند سایر صاحب‌نظران علوم قرآنی و تفسیر، تاریخ‌نگاری و تقدّم و تأخر آیات را مورد استفاده قرار داده و از آن برای ردّ قول خصم خود، بهره برده است. مثلاً در مقام ردّ نظریه استاد بزرگوار خود، شیخ صدوق، مبنی بر این که قرآن در شب قدر یک‌بار به بیت المعمور و از آن جا تدریجاً در مدت بیست سال بر پیامبر اکرم نازل شده، با علم به این نکته که آیه یاد شده، در مدینه نازل شده است، نتیجه می‌گیرد که نزول جملاتی که مبتنی بر اتفاق افتادن یک واقعه باشد، پیش از وقوع آن، ممکن نیست و در نتیجه، آیات قرآن قبل از نزول تدریجی و به دنبال حدوث سبب نزول آنها، نزول دفعی دیگری نداشته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۳؛ الفصول المختارة، ص ۱۵۸).

هر چند بر اثر روایات صحیح نقل شده از اهل بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام، قطعاً اصل وجود مکی و مدنی در آیات و سوره قرآن توسط او و تمامی علمای شیعه پذیرفته شده و اصل موضوع بوده است. از این مطالب، دست کم می‌توان نتیجه گرفت که شیخ مفید، مبانی مفسران در مکی و مدنی را پذیرفته و طبق آن، استدلال می‌نموده است.

نتیجه

توجه ویژه شیخ مفید به مباحث قرآنی در آثار خود، از یک سو و نگاشتن کتاب‌ها و جزوات علوم قرآنی مستقل از سوی دیگر، نشان از شخصیت تفسیری او دارد. تفسیر شیخ مفید در سایه اتخاذ مبانی این علم، روش مند و قاعده‌گرا بوده و از ضعف‌ها و انحرافات رایج در این علم، به دور است. این مبانی عبارت‌اند از:

۱. قرآن، کلام الهی و حاصل وحی او به پیامبر برگزیده‌اش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است.
۲. نزول قرآن بر پیامبر اکرم، تدریجی و در طی مدت رسالت ایشان انجام شده و اعتقاد به نزول دفعی قرآن در شب قدر، بعید و مخالف ظاهر قرآن، اخبار متواتر و اجماع علما بوده و منظور آیات اشاره کننده به نزول قرآن در شب قدر، آن است که در این شب، فقط مقداری از قرآن نازل گشته است.

۳. هر چند ایشان در کتاب خود، وجه اعجاز قرآن را «صرف الهی از آوردن مانند قرآن» دانسته؛ ولی بنا بر نظر بزرگانی همچون مرحوم مجلسی، صاحب بحار الأنوار، ایشان جانبدار نظریه مشهور و اعجاز ذاتی قرآن بوده است.

۴. او قرآنی که به ما رسیده را از هر گونه تحریفی که به اعجاز آن صدمه بزند، دور دانسته و اقوال مدعیان تحریف در آن را نمی‌پذیرد.

۵. او غیر معصومان را هم قادر به فهم متن قرآن دانسته و از این رو، تفسیر و اجتهاد در آن را نیز برای آنان، مجاز انگاشته و در عمل بدان، پای‌بند است.

۶. او خود را موظف به تفسیری در چارچوب دلالت متن می‌دانسته و به همین دلیل، از تفسیر به رأی، دوری نموده و سعی می‌نماید آیات قرآن را بیشتر با دیگر آیات آن و در سایه راهنمایی احادیث معتبر تفسیری، شرح و توضیح دهد.

۷. او ظاهر قرآن را حجت دانسته و از ظواهر قرآن در استدالات خود، بهره برده است.

۸. به نظر او، تأویل باطن یا حمل آیات قرآن بر مجاز و استعاره لغوی به شرط احراز دلیل مجوز آن که می‌تواند دلیل معتبر عقلی، نقلی یا عرف اهل زبان باشد، جایز است.

۹. وی وجود آیات ناسخ در قرآن کریم را پذیرفته و در دیدگاهش هر چند حکم آیه منسوخ توسط ناسخ برداشته می‌شود، ولی عین آیه به جای خود باقی می‌ماند. لذا از این نظر، حذفی در قرآن رخ نداده است.

۱۰. هر چند او معتقد است قرآن کاملی که امام علی علیه السلام به املائی نبی مکرم نگاشته بود، آیات را به ترتیب نزول در مکه یا مدینه ذکر نموده بود که به علت بی‌توجهی، در گوشه‌ای مانده و محجور شد؛ ولی نظم رایج در آیات مکی و مدنی را که نزد مسلمانان مشهور است، پذیرفته و بدان، استدلال نموده است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- انصاری زنجانی، ابراهیم، منهج الشيخ المفيد في البحث والتحقيق، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۷.
- انصاری قمی، محمدرضا، تفسیر الشيخ المفيد المستخرج من مصنفاته، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۳۷۱ ش، ج ۶۵.
- ایازی، سید محمدعلی، تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشيخ المفيد، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ ش.
- بابایی، علی اکبر، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
- ترمذی، السنن، نرم افزار مکتبه الشاملة.
- راد، علی، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن با رویکرد نقادانه به آرای ذهبی، عتسال و رومی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- الرافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغة النبوية، بیروت، دار الکتب العربی، بی‌تا.
- رجیبی، محمود و همکاران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و نشر سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
- سید مرتضی، الذریعة، نشر دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- الموضح عن جهة اعجاز القرآن المعروف بـ«الصرفة»، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۸۷ ش.
- شهرستانی، هبة الدین، المعجزة الخالدة، کاظمین، مکتبه الجوادیه، بی‌تا.
- شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، کتاب‌خانه جامع چهل ستون، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق، تهران، ایران.
- صائب عبد الحمید، مباحث علوم القرآن، ۱۳۷۱ ش، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ج ۵۳.

- القرآن الکریم فی مدرسة الشیخ المفید، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۵.
- الشیخ المفید مفسراً، مجله رساله القرآن، شماره ۱۲، فروردین ۱۳۷۲.
- صدوق، اعتقادات الإمامیه، مجموعه آثار شیخ مفید، چاپ کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، موجود در نرم افزار نور الأحادیث ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، مكتبة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق. ۱۹۸ م.
- قاضی زاده، کاظم، نگرشی بر نظریه صرفه، نامه مفید، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۴ ش.
- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، بحار الأنوار، دار الإحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی ری شهری، میزان الحکمة، مترجم: حمیدرضا شیخی، نشر دار الحدیث، قم، ۱۳۸۵ ش.
- معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، مؤسسه التمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- آموزش علوم قرآنی، نشر التمهید، قم، ۱۳۸۱ ش.
- نسخ در قرآن، مجله بینات، شماره ۴۴، سال ۱۱، ۱۳۸۳ ش.
- مسلم، صحیح، نرم افزار المكتبة الشاملة.
- مفید، اعتقادات الإمامیه، مجموعه آثار شیخ مفید، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____ أوائل المقالات، مجموعه آثار شیخ مفید، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____ الإفصاح فی الامامة، مجموعه آثار شیخ مفید، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____ تصحیح الاعتقاد، مجموعه آثار شیخ مفید، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____ التذکره بأصول الفقه، مجموعه آثار شیخ مفید، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____ جوابات أهل الموصول، مجموعه آثار شیخ مفید، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____ عدم سهو النبی، مجموعه آثار شیخ مفید، چاپ کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

- الفصول المختارة، مجموعه آثار شيخ مفيد، چاپ كنگره بزرگداشت شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ق.
- المسائل السروية، مجموعه آثار شيخ مفيد، كنگره بزرگداشت شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ق.
- المسائل العكبورية، مجموعه آثار شيخ مفيد، كنگره بزرگداشت شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ق.
- المقنعة، مجموعه آثار شيخ مفيد، كنگره بزرگداشت شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ق.